

تفاوت تجوید با قرائت

کسی که قواعد قراءات سبعة را فراگرفته و می‌خواهد قرآن را تلاوت نماید آیا مخارج حروف را باید در هر یک از قرائت‌های هفتگانه و یا دهگانه و... به طور یکسان رعایت کند یا مخارج حروف هم طبق قراءات مختلفی است؟ آیا ادغام یرملون را در دیگر قرائت‌ها هم باید عمل نماید یا اینکه ادغام یرملون مخصوص قرائت عاصم است؟ و قواعد دیگر همچنین. و خلاصه قاری قرآن چه مواردی را باید در همه قرائت‌ها رعایت کند و چه مواردی را باید با اختلاف، تلاوت نماید؟ با تعریف و تشریح جداگانه قرائت و تجوید، تفاوت‌شان و همچنین جواب سؤالات حاصل می‌شود. برای بیان مطلب، مقدمتاً باید بگوییم که قرائت بر دو نوع است: ۱. قرائت بالمعنی الأعم. ۲. قرائت بالمعنی الأخص. منظور از «قرات بالمعنی الأعم»، همان است که در عرف جامعه قاریان، مقصود می‌شود که مترادف معنای «تلاوت» است؛ یعنی خواندن قرآن، حال به صورت ترتیل یا تحقیق و یا غیره باشد. و منظور از «قرات بالمعنی الأخص» آن است که در کتب تخصصی علوم قرآنی از آن بحث می‌شود که منسوب به یکی از قرآء سبعة یا عشر و یا... می‌باشد. به بیان واضح‌تر: وقتی می‌گوییم ابن کثیر آیه چهارم از سوره فاتحه را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت نموده، [۱] منظور این است که قرائت ابن کثیر در این آیه چنین است. یا وقتی که می‌گوییم «عاصم» همین آیه را «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت نموده، [۲] منظور همان «قرات» عاصم است، به بیان دیگر مصادیق واقعی «روایت حفص از عاصم» قرائت بالمعنی الأخص است و یا منظور از بالمعنی الأخص، هر یک از قرائت مختص قرآء سبعة را گویند که مخصوص آن قاری می‌باشد. و اما معنای تجوید: سرالبیان می‌نویسد: «تجوید، مصدر باب تفعیل، در لغت به معنای نیکو کردن و در اصطلاح، علمی است که در آن از شناسائی مخارج و صفات حروف تهجی و محل وقت و وصل و قواعد و دستورها قرائت قرآن مجید و نیکو خواندن آن بحث می‌شود». [۳] و حلیه القرآن با بیان واضح‌تر می‌گوید: «تجوید، در لغت به معنای تحسین، تکمیل، نیکو گرداندن آمده است. بدیهی است آیات الهی با رعایت قواعد ویژه‌ای که ان شاء الله فرا خواهیم گرفت، زیباتر، نیکوتر و تکمیل‌تر، تلاوت خواهد شد و لذا این قواعد را تجوید قرآن نامیده‌اند». «تجوید» در اصطلاح قرائت عبارت است از: ادای حرف از مخرجش همراه با اعطای «حق و مستحق» آن حرف. «حق حرف»: عبارت است از صفات لازمه آن حرف، منظور از صفات لازمه حرف، حالتی است که حرف در حالت «انفراد» و بدون ترکیب داراست؛ مانند استعلاء، استفعال، جهر، همس، شدت و... «مستحق حرف»: عبارت است از: احکامی که از صفات لازمه آن حرف ناشی می‌شود. منظور از احکام، حالتی است که برای حرف در «ترکیب» با حروف دیگر و حرکات مختلفه پیش می‌آید. مانند: تفخیم و ترفیق، ادغام و اظهار و... [۴] با دقت و

تأمل در معنای لغوی تجوید با دو تعریف مذکور که شد به این نتیجه می‌رسیم که «تجوید» صرفاً جهت «راحتی» و «نیکویی» در تلفظ و ادا نمودن کلمات عربی می‌باشد [۵] و با تعمق در معنای اصطلاحی تجوید و مقایسه آن با معنای لغوی، نتیجه حاصل می‌شود که «مخارج حروف، صفات حروف و احکامی که در رهگذر ترکیب حروف و کلمات پدید می‌آید مثل: احکام نون ساکنه و تنوین، وقف، ادغام و...» جزو مسائل قرائت - قرائتی که منظور از آن مثلاً روایت حفص از عاصم باشد - نیست. خوانندگان محترم تحقیقاً اینجا گمان خواهند نمود که منظور ما این است که کتب تجوید که نوشته شده بر مبنای روایت حفص از عاصم نیست؛ چرا که در تمامی کتب تجویدی فقط از همین مسائل (صفات حروف، تفخیم و ترقیق، ادغام و...) به عنوان روایت حفص از عاصم بحث شده که ما این‌ها را جزو تجوید به حساب آوردیم و تجوید را هم جدای از قرائت دانستیم! در پاسخ گوییم: منظور ما این نیست که تمامی مباحث مربوط به ادغام جزو تجوید است نه قرائت بلکه می‌گوییم مباحثی که شامل تعریف تجوید می‌شود جزو تجوید است و تجوید هم جدای از قرائت می‌باشد، چه بسا که در یکی از ائمه قرائت در باب ادغام، نظر خاصی داشته باشد، مثل عاصم که در باب ادغام، نظر مستقلی دارد، همچنین در باب مد و نیز در باب تفخیم و ترقیق و سایر قرآء نیز همینطور. منظور اینکه: این مسائل مورد نظر ما نیست و ما اینها را جزو تجوید به حساب نمی‌آوریم اگر چه در باب ادغام و وقف یا تفخیم و ترقیق - که از ابواب تجویدند - بیان شده باشند بلکه ما این نظریات خاص هر یک از ائمه قرآء را جزو اصول قرائتی به حساب آورده و به آنها هم عنوان قرائت - بالمعنی الأخص - را اطلاق می‌نماییم. به نظر ما تجوید مختص به قرآن نیست بلکه در کلیه کلمات عربی جاری می‌شود، ولی قرائت و شیوه تلفظ آن مختص به کلمات قرآن است و مثلاً یک عرب زبان وقتی می‌خواهد دعا بخواند و به طور مثال به کلمه «اللهم کُنْ لَوَلِيَّكَ» می‌رسد، خواهی نخواهی نون ساکن را در لام ادغام می‌دهد، در حالی که کلمه فوق، اصلاً کلمه قرآنی نیست و به قرآن مربوط نمی‌شود، لذا تجوید را نباید جزو اصول مختصه قرآن بشماریم، بلکه از آن جهت که قرآن به زبان عربی می‌باشد و زبان عربی هم این خصوصیت و قاعده را دارد که مثلاً اگر نون ساکن یا تنوین به یکی از حروف «ی، ر، م، ل، و، ن» برسد باید در آن‌ها ادغام شود، به همین جهت است که می‌گوییم قاری، هم اگر بخواند قرآن را با قرائت «حمزه» بخواند باید تجوید (ادغام، اظهار، اخفاء، قلب، صفات حروف، مخارج حروف، وقف و...) را رعایت بکند و هم اگر بخواند به قرائت «عاصم» بخواند. به بیان دیگر: تجوید مختص قرائت عاصم نیست بلکه برای قرائت قرآن به هر قرائتی (چه عاصم و چه نافع و چه غیره) باید موارد تجویدی رعایت شود و قرائت عاصم فقط مختص آن کلماتی است که در شیوه تلفظ آن کلمه، عاصم با سایر قرآء اختلاف دارد (حال این اختلاف چه در اصول قرائت باشد و چه در فروع (فرش الحروف) قرائت). برای نمونه، عاصم در سوره اخلاص، آیه چهارم را

بدین صورت قرائت کرده «كُفُوًا أَحَدًا» [۶] (با همزه). [۷] (طبق قرآنهاى فعلی که بر اساس روایت حفص از قرائت عاصم نوشته می‌شود) ولی ابن کثیر همین آیه را بدین صورت قرائت نموده است «كفوءاً أحدا» (با همزه) منظور ما از قرائت عاصم در این آیه، شیوه تلفظ کلمه «كفوءاً» است و در هر آیه دیگری هم که اختلاف قرائتی باشد. «قرائت»، در متن کلمات قرآن است از حیث تلفظ، ولی «تجوید» موضوعی است که بعداً عارض بر کلمات قرآن شده، بخاطر عربی بودن قرآن. ضمناً متذکر می‌شویم که هر کدام از ائمه قراءات، دارای نشانه‌ها و رموز مختصّ به خود هستند که این علامات در حاشیه بعضی از قرآن‌ها برای ذکر اختلاف قرائت آیات آمده است. برای اینکه زمان پیدایش و اتمام قرائت‌های هفتگانه بهتر مشخص گردد آنها را با عصر امامت ائمه شیعه - علیهم السلام - تطبیق می‌دهیم: اولین فرد از قراء سبعه بنا بر تقدم زمانی، «ابن عامر دمشقی» می‌باشد که در سنه نهم هجری متولد شده و گفتیم که اختلاف در قرائت بعد از دوران امامت حضرت علی - علیه السلام - به وجود آمد، پس باید گفت قراءات قرآنی تقریباً در دوران امامت امام محمد باقر - علیه السلام - جلوه گر شد و تا دوران حضرت امام موسی بن جعفر - علیه السلام - ادامه داشت و در بین پنجاه نوع قرائت به وجود آمده، فقط هفت قرائت مورد تأیید ائمه از جمله امام صادق - علیه السلام - بوده است. از میان قراء سبعه پنج نفر اصالتاً ایرانی هستند و دو نفر عرب بوده‌اند و همچنین پنج نفر از بزرگان قراء سبعه (عاصم، نافع، حمزه، کسائی و ابو عمرو) از مذهب تشیع بوده‌اند و دو نفر بقیه «ابن عامر و ابن کثیر» از اهل تسنن می‌باشند.

-
- [۱]. التیسیر فی القراءات السبع، ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی الاموی، ص ۱۸. [۲]. همان مدرک. [۳]. سرالبیان، حسن بیگلری، ص ۱۴۴. [۴]. حلیه القرآن، سید محسن موسوی، ص ۲۶. [۵]. همان گونه که در تعریف آن این دو قید آورده شده بود. [۶]. التیسیر، ابو عمرو، ص ۲۲۶. [۷]. همان مدرک.

